

## حلقوم حزب کمونیست ایران در چنگال تروتسکیسم

در سایت جهان امروز مقاله‌ای به تاریخ ۱۳ آبان ۱۴۰۲ با عنوان «به مناسبت سالگرد انقلاب کارگری اکتبر: ارزیابی مختصر حزب کمونیست ایران از روند شکست انقلاب کارگری اکتبر در روسیه»، انتشار یافته است که به طور روشن و شفاف شیوه تفکر و نوع نگرش تروتسکیستی منصور حکمت به ساختمان سوسیالیسم در شوروی را می‌نماید. ما جهت برخورد روشن به این نوشته سراپا جعل و افترای تروتسکیستی، این مقاله را در سه بخش جدا از هم ولی در ارتباط با هم تدوین کرده‌ایم. باشد که واقعیت ساختمان سوسیالیسم در شوروی تا آغاز سال ۱۹۴۰، جعل تروتسکیستی رویدادهای تاریخی اتحاد شوروی از جانب تروتسکیست‌های لانه کرده در حزب کمونیست ایران را برملا سازد.

- ۱- اشاره‌ای موجز به وقایع ۱۹۱۷ تا سال‌های ۱۹۳۰
  - ۲- تحلیل مواضع سراپا جعل و اتهام مقاله فوق
  - ۳- وظیفه جنبش کمونیستی در انتقاد و طرد تروتسکیسم.
- \*\*\*\*\*

### ۱- اشاره‌ای موجز به وقایع ۱۹۱۷ تا سال‌های ۱۹۳۰

تروتسکیست‌ها در عین حال که حرف‌های دهان پرکن می‌زنند و مرتب از انقلاب پرولتری و طبقه کارگر صحبت می‌کنند ولی در عمل بر کلیه دستاوردهای طبقه کارگر چه در سطح بین‌المللی و چه در صحنه ملی قلم بطلان می‌کشند. تروتسکیست‌ها برای ادعاهای پوچ خود هیچ سندی ارائه نمی‌دهند. ادعا می‌کنند بدون سند، بدون مدرک. وقایع تاریخی را جعل و تحریف می‌کنند بدون ارائه یک فاکت مشخص قابل استناد. در نوشته فوق از حزب کمونیست نیز ما چنین سبکی را می‌بینیم. در تمام مقاله حتی یک مدرک قابل استناد وجود ندارد. اصلاً مدرکی وجود ندارد. برچسب پشت برچسب، حرافی و نفی دستاوردهای پرولتاریای شوروی در چند دهه در اتحاد شوروی با ماسک دفاع از دستاوردهای انقلاب اکتبر. این شیوه تروتسکیستی تحریف رویدادهای تاریخی‌ست. جنبش کمونیستی باید با این شیوه منحط همه جانبه مبارزه نماید تا ماهیت ارتجاعی چنین نقد کنندگانی برملا شود.

حال باید ببینیم که منشا مواضع و نقطه نظرات این نوشته حزب کمونیست در کجاست و سیر آن تا به امروز چگونه بوده است. برای این بررسی می‌بایست با پدر بزرگ این نظرات آشنا شویم. باید تروتسکی را بشناسیم.

بعد از جنگ داخلی و موفقیت بی نظیر طبقه کارگر در پیروزی بر ۱۴ کشور مهاجم سرمایه‌داری به داخل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بحث امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور با شدتی بی نظیر در می‌گیرد. یک جانب این بحث لنین بود و در جانب مخالف آن تروتسکی. تروتسکی معتقد بود که اگر پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری اروپا قدرت را به دست نگیرند، ساختمان سوسیالیسم در شوروی امکان ندارد. او می‌گوید:

«دقیقاً در مقطع زمانی بین ۹ ژانویه تا اکتبر ۱۹۰۵ نظرات مؤلف در زمینه خصوصیات تکامل انقلاب روسیه با عنوان تئوری «انقلاب پی در پی» شکل گرفت... تضادها در دولت کارگری در یک کشور

عقب مانده با اکثریت قاطع جمعیت دهقانی فقط در مقیاس بین‌المللی در عرصه انقلاب جهانی پرولتاریا می‌توانند راه حل خود را بیابند» (نقل قول از جلد ۶ آثار استالین صفحه ۳۲۷ - ۳۲۸)

این تز ارتجاعی تسلیم طلبانه از یک تحلیل ضد مارکسیستی از اوضاع طبقاتی روسیه نشأت می‌گرفت. تروتسکی معتقد بود که با پیشرفت مبارزه طبقاتی و رادیکال‌تر شدن پرولتاریای در قدرت، تضاد طبقاتی پرولتاریا با دهقانان تشدید می‌شود، دهقانان در مقابل پرولتاریا قرار می‌گیرند و پرولتاریا منزوی می‌شود. اگر پرولتاریای کشورهای صنعتی اروپا که باید قدرت سیاسی را به کف آورند، به داد پرولتاریای روسیه نرسند، پرولتاریا سرنگون می‌گردد.

این تز ارتجاعی اساساً گرایش دهقانان فقیر و میانه حال را به اشتراکی کردن زمین و کلیه ابزار تولید در نظر نمی‌گرفت. این تز در مقابل نظرات لنین و استالین طرح می‌شد. لنین چنین می‌گوید:

«کمونیسم قدرت شوراهاست به علاوه تجهیز تمام کشور با شبکه برق رسانی» (لنین، مجموعه آثار - جلد ۳۱، برلن ۱۹۸۲، صفحه ۴۱۴)

به عبارت دیگر، با وجود این دو فاکتور ساختمان سوسیالیسم در شوروی ممکن می‌گردد.

لنین در ادامه می‌گوید: «رشد صنعت بدون مجهز شدن به شبکه برق سراسری ممکن نیست. برای انجام این وظیفه، بیش از ده سال وقت لازم است. (...). اما به لحاظ اقتصادی فقط موقعی اطمینان حاصل می‌گردد که در کشور پرولتری روسیه تمام شاخه‌های صنعت ماشینی که بر اساس تکنیک مدرن، یعنی برق رسانی، ساخته شده باشند، به هم متصل شوند. (...). این وظیفه عظیمی است. برای تحقق آن بیش از مدتی که ما از موجودیت خود در مقابل دخالت نظامی دفاع کرده‌ایم، زمان لازم است. اما ما از چنین مدتی نمی‌ترسیم» (لنین، آثار 31، برلن 1982، صفحه ۴۱۴-۴۱۵)

لنین در این جا هم از ضرورت صنعتی شدن می‌گوید و هم از ضرورت برق رسانی برای تکامل این صنعتی شدن موضع می‌گیرد. استالین از این طرح با شغف و قدرت پشتیبانی می‌کند. تروتسکی با استدلال زیر علیه نظر لنین می‌ایستد:

«سیاست پرولتاریای در قدرت هر چه قاطع‌تر و مصمم‌تر شود، پایه‌های نازک‌تر شده و زمین زیر پایش بیش‌تر می‌لرزد. همه این چیزها به طور خارق‌العاده‌ای محتمل و حتی اجتناب‌ناپذیراند. دو بخش اساسی سیاست پرولتاریا با مقاومت متحدینش روبه‌رو خواهد شد: سیستم اشتراکی و انترناسیونالیسم... طبقه کارگر روسیه با تکیه به نیروی خود، اجتناب‌ناپذیر در لحظه‌ای که دهقانان به او پشت می‌کنند، توسط ضد انقلاب در هم شکسته خواهد شد...» (تروتسکی، Bilan et perspectives Ed. de Minuit, Paris, 1969, صفحه 15 - نقل از لودو مارتس - "Stalin anders betrachtet")

«جهش واقعی اقتصادی سوسیالیستی در روسیه بعد از پیروزی پرولتاریا در کشورهای بزرگ اروپا ممکن خواهد بود.» (Trotzki, The Programme of Peace-A Postscript 1022, International Bookshop, Nottingham, ohne Datum, Auch zitiert in Ö Szalin, La Revolution d'Oktobri, صفحه 130)

این تز از نظر فلسفی ضد مارکسیستی است. با وجود این که با رادیکالیزه‌تر شدن سیاست پرولتاریا، تضاد با دهقانان تشدید می‌گردد ولی باید سؤال شود با کدام دهقانان؟ دهقانان مرفه یا دهقانان فقیر. دهقانان فقیر متحدین با ثبات پرولتاریا هستند و عملاً نشان دادند. ولی دهقانان میانه حال را باید جذب کرد، که کردند. با دهقانان مرفه ثروتمند (کولاک‌ها) باید مبارزه کرد. در نتیجه این پیش‌گویی تسلیم طلبانه تروتسکی غلط از آب درآمد. از جانب دیگر تروتسکی می‌گوید با اتکاء به نیروی خود سیستم اشتراکی و انترناسیونالیسم در هم شکسته خواهد شد. این تئوری رویونیستی است زیرا تعیین‌کنندگی شرایط داخلی برای تکامل را نفی می‌کند. شرایط خارجی شرط تکامل است ولی شرایط داخلی اساس تکامل را

تشکیل می‌دهد.

با این تز ارتجاعی، پرولتاریا باید دست روی دست بگذارد تا در اروپا مثلاً سوئیس پرولتاریا انقلاب کند و بعد پرولتاریای پرشمار روسیه ساختمان سوسیالیسم را آغاز نماید. این بود تز تسلیم طلبانه تروتسکی. در دهمین کنگره حزب در مارس ۱۹۲۱ طرح نپ به تصویب رسید. این طرح که توسط لنین مطرح شد، یک گام عقب نشینی آگاهانه و دادن آوانس به بورژوازی روستا بود تا محصولات کشاورزی در کشور به سطح معینی برسد و با دامن زدن به کمک رسانی تکنیکی و صنعتی به دهقانان فقیر کفه ترازوی تولید اشتراکی نسبت به تولید خصوصی سنگین‌تر گردد و آنگاه با گام‌های بلند به جلو خیز بردارند.

لنین در مورد طرح نپ می‌گوید: «این سیاست، سیاست نوین اقتصادی نامیده می‌شود، زیرا چرخشی به عقب انجام می‌دهد. ما اکنون به عقب برمی‌گردیم تا همزمان برای پیشروی در موقعیت مساعدی قرار بگیریم. ما این کار را برای این انجام می‌دهیم که قدری عقب برویم تا برای یک جهش بزرگتر دورخیز کنیم...». (لنین- مجموعه آثار - برلن ۱۹۸۲ - جلد ۳۱ - صفحه ۴۲۳)

استالین در مورد این طرح می‌نویسد: «این یک سیاست ویژه دولت پرولتاری است. به سرمایه‌داری آگاهانه راه می‌دهد، لیکن مواضع کلیدی را در اختیار دولت پرولتاری می‌گذارد.» (دایرةالمعارف بزرگ شوروی - جلد ۱ - صفحه ۷۰۲ - مقاله استالین "درباره اپوزیسیون".)

اپوزیسیونی که تروتسکی در رأس‌اش بود، علیه لنین و استالین و علیه طرح نپ موضع می‌گیرد. و با بهانه این که طرح نپ کاپیتالیستی است علیه آن به مبارزه برمی‌خیزد. (آثار استالین - جلد ۸ - برلن ۱۹۵۲ - صفحه ۷۴ - "درباره مسائل لنینیسیم"). همان‌طور که تروتسکیست‌های حزب کمونیست ایران امروزه موضع می‌گیرند.

ولی در آن زمان اپوزیسیون و تروتسکی منفرد می‌گردند و طرح تصویب می‌شود.

تروتسکی تا سال ۱۹۲۳ در رأس فراکسیون "بلشویک‌های انقلابی" در سه زمینه علیه لنین مبارزه می‌کند: ۱- علیه امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور. ۲- علیه طرح نپ ۳- علیه صنعتی کردن کشور.

در سال ۱۹۲۳ فعالیت تروتسکی ماهیتاً تغییر می‌کند. او از یک عنصر ایدئولوژیک - سیاسی مخالف سیاست‌های لنین و استالین، به یک جاسوس مواجب بگیر آلمان تبدیل می‌شود.

در ۱۹۲۳ یک سال پیش از مرگ لنین، کرسٹینسکی از طرف دولت شوروی در سمت سفیر شوروی در آلمان مشغول بود. این سفیر یکی از پیروان سرسخت تروتسکی نیز بود. او پس از ملاقات با ژنرال هانس فون زکت به یک جاسوس حرفه‌ای و تمام عیار آلمان‌ها تبدیل شد. (کتاب توطئه بزرگ - جلد ۳ - صفحه ۲۱) او بعدها اقرار می‌کند که:

«از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۰ ما [ما = تروتسکی و پیروان] سالیانه ۲۵۰ هزار مارک طلا، به عبارت دیگر در مجموع حدود ۲ میلیون مارک طلا دریافت کردیم. تا پایان سال ۱۹۲۷ خطوط اصلی مورد توافق و مندرج در آن قرارداد به صورت عمده در مسکو به انجام رسید، پس از آن از پایان سال ۱۹۲۷ تا پایان ۱۹۲۸ تقریباً به مدت ده ماه در جریان پرداخت پول، به دلیل این که تروتسکیسم شکست خورده بود و من منزوی شده بودم، وقفه ایجاد شد. چیزی در مورد نقشه‌های تروتسکی نمی‌دانستم و دستورالعمل و اطلاعات جاسوسی نیز از او دریافت نکردم. این جریان تا اکتبر سال ۱۹۲۸ ادامه پیدا کرد، تا این که من نامه‌ای از تروتسکی که در آن زمان در آلمان‌ها در تبعید به سر می‌برد دریافت کردم... این نامه حاوی دستورالعمل‌های تروتسکی بود. بر اساس آن‌ها من باید پول را از آلمان‌ها دریافت کرده و سپس به من پیشنهاد داده بود که آن‌ها را یا به مسکو منتقل کنم و یا به رفقای فرانسوی او، رومر، مادلین پاز و دیگران بدهم. من با ژنرال فون زکت تماس گرفتم. ژنرال فون زکت در آن زمان از کار خود کناره‌گیری کرده

بود و هیچ مسئولیتی در هیچ زمینه‌ای نداشت. او تمایل نشان داد که با هامر اشتاین (Hammerstein) صحبت کرده و پول را فراهم آورد. « (کتاب توطئه بزرگ - جلد ۳ - صفحه ۴۶-۴۷)

در آن زمان (۱۹۲۳) لنین مریض بود و از این جریان خوفناک در درون کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اطلاعی نداشت.

مبارزه بر سر «امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور» تا سال ۱۹۲۷ به طول می‌انجامد. تروتسکی به عنوان جاسوس مخرب و ضد کمونیست در خدمت آلمان‌ها با تمام قدرت علیه طرح نپ و صنعتی کردن کشور به مبارزه برمی‌خیزد. سرانجام بحث «امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور» در درون حزب در ۱۹۲۷ به رأی گذاشته می‌شود: طرفداران تروتسکی ۱ تا ۱,۵٪ رأی می‌آورد و طرفداران «امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور» بقیه درصد را بدست می‌آورند.

اگر خط تروتسکی پیروز می‌شد، پرولتاریا می‌بایست قدرت سیاسی خود یعنی دیکتاتوری پرولتاریا را منحل می‌کرد و به نفع بورژوازی از قدرت کناره می‌گرفت و در انتظار انقلاب در یک کشور اروپائی به روزشماری می‌نشست.

تروتسکی ناشی از این شکست، فراکسیون مخفی خود را با برخی از «بلشویک‌های انقلابی» از قبیل بوخارین، رادک، زینوویف، کامنوف و غیره علیه رهبری حزب تقویت می‌کند. کمیته مرکزی فعالیت‌های او را ضد انقلابی ارزیابی می‌کند و از حزب اخراج می‌شود، به تبعید می‌رود و بعد از کشور شوروی سوسیالیستی اخراج می‌گردد.

در آن دوران اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کشور در روستا ساکن بود، کشور هنوز فلاحتی بود و کشاورزی با ابزارهای عقب مانده انجام می‌شد. لنین و استالین مصممانه در جهت صنعتی شدن کشور کوشش می‌کردند. لنین در ۱۹۲۴ با زندگی پر افتخارش وداع می‌کند ولی سیاست لنین توسط استالین با قدرت به پیش برده می‌شود. برنامه پنج ساله صنعتی کردن کشور در ۱۹۲۹ آغاز می‌شود. بر عکس تبلیغات امپریالیستها، فاشیست‌ها و تروتسکیست‌های شکست خورده از استالین، کارگران و زحمتکشان و بخش عظیمی از روشنفکران شوروی با شور و شوق و فداکاری عظیم کشور سوسیالیستی خود را صنعتی می‌کنند. بورژوازی به علت نفرت‌اش از سوسیالیسم به هر طریقی سعی می‌کرد از صنعتی شدن روسیه جلوگیری کند و چون نتوانست و شکست خورد، تلاش می‌کند آن را توسط روشنفکران اخته و یا فاشیست بدنام کند و آن را اجباری نشان دهد.

ما واقعیت را از کسانی می‌توانیم دریابیم که روسی نیستند، اهل کشورهای اروپائی و آمریکا هستند. کمونیست هم نیستند. خبرنگار و یا توریست و یا استاد دانشگاه‌اند.

«آنا لوئیز استرونک، خبرنگار جوان آمریکائی که در برنامه پنج ساله صنعتی کردن در روسیه سفر می‌کرد، پس از حمله ارتجاعی خروشچف به استالین چنین نوشت: «هیچ گاه در طول تاریخ چنین پیشرفتی با این سرعت، تحقق نیافته است.»»

دکتر امیل جوزف دیلون [Dilon] از ۱۸۷۷ تا ۱۹۱۴ در روسیه زندگی می‌کرد و در بعضی دانشگاه‌های روسیه تدریس می‌نمود. در ۱۹۱۸ نوشت:

«در جنبش بلشویکی حتی برای یک بار سایه‌ای هم از اندیشه سازنده و اجتماعی نیست. بلشویسم، آن روی تزاریسم است. بلشویسم با سرمایه‌داری به همان اندازه برخورد بد دارد که تزارها با سرف‌هاشان داشتند.»

اما ده سال بعد وقتی دکتر دیلون مجدداً به روسیه بازگشت نتوانست به چشمانش اعتماد کند: «مردم همه جا فکر می‌کنند، کار می‌کنند، خود را سازمان می‌دهند، به اکتشافات علمی و صنعتی

می‌پردازند. هیچگاه انسان شاهد چنین چیزی، چیزی که ایده‌آل‌هایش را همه جانبه و متمرکز دنبال کند، نبوده است. تلاش‌های انقلابی، موانع فوق‌العاده را از پیش پا برمی‌دارد و بخش‌های متفاوت را در یک خلق واحد متحد می‌کند. این واقعاً مربوط به یک ملت با مفهوم جهان کهن نیست، بلکه مربوط به یک خلق قوی، در هم تافته شده توسط شور و شوق یک مذهب واقعی است. بلشویک‌ها خیلی از آن چیزهایی را که اعلان کرده بودند متحقق کردند حتی بیش‌تر از آن که برای یک سازمان انسانی قابل تحقق به نظر می‌رسد، به ویژه که آن‌ها می‌بایست تحت شرایط بسیار مشکلی کار می‌کردند. آن‌ها ۱۵۰ میلیون انسان بی تفاوت و در شرایط نیمه زنده خواب آلود را بسیج کردند، و به آنها روح تازه‌ای دمیدند.» (Sidney and Beatrice Webb, Soviet Communist: a New Civilisation? Longmans, Green and Co, Edition National Union of General and Municipal Workers, 1935 and Co, صفحه ۸۱۰)

«در پایان ۱۹۳۲ نیروی کار صنعتی در مقایسه با ۱۹۲۸ دو برابر شد و به ۶ میلیون نفر رسید. در همین مدت چهار ساله مجموعاً ۱۲,۵ میلیون نفر، که ۸,۵ میلیون نفرشان از دهقانان سابق بودند، در رشته‌های مختلف، شغل‌های جدیدی در شهر یافتند.» (هیرواکی کورومیا، انقلاب صنعتی استالین، نشر دانشگاه کامبریج ۱۹۸۸)

در این مقطع زمانی فاشیست‌های آلمانی، اوکراینی و فرانسوی، علیه استالین و دیگر رهبران اتحاد شوروی «تروری که با صنعتی کردن اجباری همراه است» را تبلیغ می‌کردند. در ۱۹۳۱ ژاپن، منچوری را اشغال کرد و مرزهای سیبری اتحاد شوروی مورد تهدید قرار گرفت. نازی‌های تازه پاگرفته حاکم بر آلمان ادعای حاکمیت بر اوکراین را فریاد زدند. روشن بود که در آینده‌ای نه چندان دور اتحاد شوروی دوباره توسط نیروهای امپریالیستی مورد تهاجم قرار می‌گیرد. آیا اتحاد شوروی با کشاورزی نیمه مدرن و صنایع تازه ایجاد شده می‌توانست در مقابل تهاجم آنها ایستادگی کند؟ یا این که می‌بایست با شدت آگاهی مردم از اوضاع جهانی بالا رود، بسیج شوند و با صنعتی کردن کشور و به ویژه کشاورزی و صنایع جنگی، کشور سوسیالیستی خود را نجات دهند. در این لحظه برنامه ۵ ساله دوم تدوین شد و با شور و شوق پرولتاریای اتحاد شوروی تحقق یافت. بورژوازی که از صنعتی شدن شوروی به هراس و وحشت افتاده بود. در بوق و کرناهای خود، ارتجاعی بودن صنعتی شدن را می‌دمید. نتیجه این صنعتی شدن همه جانبه کشور، سرکوب فاشیسم در جهان توسط ارتش سرخ و نجات بشریت از حاکمیت فاشیسم بین‌المللی بود. لذا بورژوازی که نتوانست بدون ماسک مردم را علیه شوروی بفریبد، اعوان و انصارش را به صورت کمونیست‌های چهارگوش، رادیکال، در آورد و توسط آنها فریاد زد: این "صنعتی کردن" خواست بورژوازیست، "اجباری و ارتجاعی" است.

حال ببینیم که خرابکاری در صنعتی کردن خواست چه نیروئی بود. معادن مس اورال یکی از سرچشمه‌های ثروت استراتژیک اتحاد شوروی در صنعتی کردن و ساختمان سوسیالیسم بود.

لینل پیچ می‌نویسد: «در یکی از روزهای سال ۱۹۲۸ به محل ژنراتور معدن کوشکار [Koschkar] رفتم. در هنگام عبور از کنار یک موتور دیزل بزرگ، دستم را در ظرف اصلی آن فرو کردم. احساس کردم که دستم در لخته‌های روغن فرو رفته است. ماشین را لحظه‌ای نگه داشتم. ما حدود یک لیتر شن کواتز، که فقط می‌توانست عمداً در آن ریخته شده باشد، از آن خارج کردیم. در موارد بسیاری ما در تأسیسات جدید کارخانه کوشکار، شن در ماشین‌ها یافتیم، به طوری که تنظیم کننده تعداد چرخ‌ها قفل شده بودند و فقط هنگامی که سرپوش را با تمام قدرت بلند می‌کردیم، می‌توانست باز شود.» و همچنین گزارش می‌دهد که:

«در این معادن به طور وسیعی مخفیانه خرابکاری می‌شد، به طوری که تولید مرتب پائین می‌آمد و سنگ مس را آگاهانه هدر می‌دادند. در دادرسی این توطئه در ژانویه ۱۹۳۷ پیاتاکوف و دیگر همدستانش به اتهام خرابکاری سازمان داده شده از آغاز سال ۱۹۳۱ در معادن، در راه آهن و دیگر کارخانجات صنعتی، به محاکمه کشیده شدند. چند هفته بعد بالاترین دبیر حزب در اورال، کاباکوف، که از نزدیک با پیاتاکوف همکاری کرده بود، به اتهام همدستی در همین دسیسه دستگیر شد». (جان د. لیتل پیچ (John D. Littlepage)، Ala recherche des mines d'or de Sibirie 1928-1937 (بررسی معادن طلای سیبری)، Ed, Payot، Paris 1939، صفحه ۱۸۱-۱۸۲)

جالب توجه است که این پیاتاکوف «کمونیست» یکی از افراد سازمان مخفی اپوزیسیونی بود که تروتسکی در رأس آن قرار داشت. در واقع خرابکاری در صنعتی شدن اتحاد شوروی کار بورژوازی آلمان توسط جاسوس فعالش یعنی تروتسکی بود.

در اتحاد شوروی دوباره در حزب و سازمان‌های دولتی پاکسازی شد. هزاران نفر پاکسازی شدند و حزب با تصفیه خود و ایجاد پشت جبهه سالم در مقابله با تهاجم امپریالیستی، استحکام لازم را برای صنعتی کردن و دفاع از کشور شوراها به وجود آورد. تروتسکیست‌ها منجمه تروتسکیست‌های لانه کرده در حزب کمونیست ایران به این پاکسازی جنایات استالینی لقب می‌دهند.

حال ببینیم تروتسکی چه می‌گوید: «کمینترن مهم‌ترین شرایط را برای پیروزی فاشیسم به وجود آورد. برای سرنگون کردن هیتلر باید به حیات کمینترن پایان داد». (، La lutte antibureaucratique en URSS (مبارزه ضد بوروکراسی در URSS)، UGE 10.18، پاریس، ۱۹۷۵، صفحه ۳۲) به این ترتیب از نظر تروتسکی برای شکست هیتلر در درجه اول باید اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در هم کوبید. این است ماهیت واقعی تروتسکی.

حال ببینیم نظر هیتلر در مورد این پاکسازی‌ها چیست:

در ۸ مه ۱۹۴۳ گوبلز [Goebbels] در دفتر روزانه‌اش چنین یادداشت کرده است: «رهبان یک بار دیگر مورد توشاچفسکی را تشریح کرد و در این حال عقیده‌اش را چنین بیان نمود، زمانی که ما معتقد بودیم که استالین در این جریان ارتش سرخ را نابود می‌کند، سمت‌گیری اشتباه داشتیم. مسئله کاملاً عکس است. استالین گردن خود را از تمام دستجات اپوزیسیون در ارتش سرخ آزاد کرد و به آنجا رسید که دیگر یک جریان تسلیم طلبانه در داخل این ارتش وجود ندارد. هم چنین، بازسازی کمیونسر سیاسی، بر نیروی مبارزه ارتش سرخ به طور خارق‌العاده‌ای تأثیر مثبت گذارده است. علاوه بر این استالین بر ما برتری دیگری هم دارد، زیرا او هیچ اپوزیسیونی در مقابل خود ندارد. بلشویسم اپوزیسیون را در طول ۲۵ سال از میان برداشته است. (...). بلشویسم این خطر را به موقع از دوش خود برداشت. به این جهت می‌تواند تمام نیروی خود را در مقابل دشمن سمت دهد». (خاطرات روزانه جوزف گوبلز، قسمت دوم، نوشته‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۵، جلد هشتم، آوریل - ژوئن ۱۹۴۳، K.G. Sauer München, New Providence، لندن، پاریس، ۱۹۹۳، صفحه ۲۳۴-۲۳۳)

همان طور که نقل قول‌ها می‌گویند؛ استالین برای زدن هیتلر تدارک می‌دید و تروتسکی برای زدن استالین و نابودی اتحاد شوروی.

## ۲- تحلیل مواضع سرپا جعل و اتهام مقاله جهان امروز

الف- در مقاله چنین آمده است: «دولت‌های سرمایه‌داری و امپریالیستی جهان در آنزمان با وجود آنکه هنوز زیر بار لطمات ناشی از جنگ جهانی اول کمر راست نکرده بودند، ارتش‌های خود را برای از

بین بردن حکومت کارگری به کار گرفتند. اما همبستگی بین المللی طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و اعتراضات توده‌ای در این کشورها، همزمان با مقاومت جانانه‌ی مدافعان بی‌باخته انقلاب کارگری در شوروی، جبهه ارتجاع امپریالیستی را در هم شکست و بدین ترتیب حکومت کارگری در شوروی از مصاف رودررو در عرصه نظامی و سیاسی با سرمایه‌داری جهانی سربلند و پیروز بیرون آمد.» (تأکیدها در مقاله حزب کمونیست از ماست)

این نوع تحلیل، تروتسکیستی است. یعنی جای عامل داخلی و خارجی را عوض کرده است. عوامل خارجی مثل همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر در کشورهای خارجی و اعتراضات توده‌ای در این کشورها را بر مقاومت جانانه انقلاب کارگری در شوروی مقدم دانسته است. مارکسیسم می‌گوید عامل داخلی اساس تحول است و عامل خارجی شرط تحول. مائوتسه‌دون در این زمینه مثال گویائی دارد: از یک سنگ به شکل تخم مرغ، جوجه در نمی‌آید، هر چند که مرغ روی آن بخواند. ولی از تخم مرغ واقعی هم جوجه در نمی‌آید، اگر مرغ به مدت کافی روی آن نخواست. در این مناسبات دیالکتیکی وزنه سنگین را عوامل داخلی تخم مرغ تشکیل می‌دهد (نقل به معنی). در نقل قول فوق که تحت تأثیر بینش تروتسکی در مورد نقش انقلابات پرولتری کشورهای اروپائی در حفظ دولت دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی دارد، عوامل خارجی را مقدم بر عوامل داخلی آورده است. این یک درک غیر مارکسیستی از مناسبات داخلی و خارجی یک پدیده است.

ب- در مقاله آمده است: پس از سه سال از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ «مبارزه برای بنا نهادن ساختمان سوسیالیسم و برای بنای یک اقتصاد سوسیالیستی در جامعه شوروی در دستور کار حزب بلشویک و دولت کارگری قرار گرفت. بحث‌ها و جدل‌های فراوانی بر سر الگوهای اقتصاد سوسیالیستی، نحوه دست و پنجه نرم کردن با مقاومت‌های پنهان ضد انقلاب بورژوازی در داخل و فشارهای امپریالیسم در مقیاس جهانی در گرفت. جدال بر سر راه‌های صنعتی کردن جامعه روسیه و چگونگی بالا بردن تولید کشاورزی در حین خنثی کردن مقاومت دهقانان مرفه، جدال بر سر نفس امکان‌پذیری ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، از اهم مناقشات این دوره بود.»

این کاملاً درست است. ولی مقاومت پنهان ضد انقلاب بورژوائی در داخل، ناروشن است که ما در زیر نشان خواهیم داد که نماینده این بورژوازی ضد انقلابی همان اپوزیسیونی است که تروتسکی در رأس آن بود.

مقاله ادامه می‌دهد: «در این جدال‌ها متأسفانه هیچکدام از جناح‌ها و فرآکسیون‌های درون حزب بلشویک نتوانستند تکامل انقلاب کارگری و پایه‌گذاری اقتصاد سوسیالیستی را بر مبنای منافع طبقه کارگر نمایندگی کنند و در میدان عمل واقعی قدرت سیاسی کسب شده را به بهای فاصله گرفتن از آرمان‌های اولیه حفظ کردند. در غیاب الگوی اقتصاد سوسیالیستی این بار، این بورژوازی زخم خورده روسیه بود که امکان تحقق آرزوهای دیرینه خود را در بدست گرفتن سکان حزب و دولت و نهادهای انقلابی آن می‌دید. وقتی دولت نوپای کارگری در شوروی از ارائه الگوی رشد اقتصادی سوسیالیستی و نحوه سازماندهی زندگی در این کشور عاجز ماند، این بورژوازی روسیه بود که در نهادهای جدید آن ظرفیتی را یافته بود که با بکار گرفتن آنها می‌توانست بن بست خود را بشکند و آرزوی دیرینه اش را یعنی بنیانگذاری روسیه‌ای صنعتی و مقتدر را در برابر قدرت‌های سرمایه‌داری امپریالیستی آن دوره تحقق بخشد. آوازه سوسیالیسم و اعتبار اجتماعی آن، نفوذ حزب بلشویک که حاصل رهبری پیروزمندانه یک انقلاب کارگری بود همگی با مهارت و استادی در خدمت ناسیونالیسم عظمت طلب روس بکار گرفته شد.»

ما پیشتر گفتیم که تروتسکیست‌ها فریادهای انقلابی می‌زنند ولی عملاً انقلاب و انقلابیون را نفی می‌کنند. در ۱۹۲۰ که سه سال از انقلاب ۱۹۱۷ می‌گذشت لنین به طور دقیق تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا را در صنعتی کردن کشور و جریان برق‌رسانی به کل سرزمین روسیه ارزیابی می‌کرد. خط لنین و استالین دقیقاً منطبق بر منافع و تکامل پرولتاریای روسیه و پرولتاریای بین‌المللی قرار داشت. در مقابل این خط، خط «انقلاب مداوم» تروتسکی بود که چیزی جز انحلال دیکتاتوری پرولتاریا مفهومی نداشت.

در نقل قول فوق، لنین به طور کامل نفی شده و خط انقلابی او زیر سؤال رفته است. توجه کنید؛ «مناسفانه هیچ‌کدام از جناح‌ها و فِرَاکسیون‌های درون حزب بلشویک نتوانستند تکامل انقلاب کارگری و پایه‌گذاری اقتصاد سوسیالیستی را بر مبنای منافع طبقه کارگر نمایندگی کنند.» یعنی نه لنین و استالین از یک جانب و نه تروتسکی از جانب دیگر هیچ‌کدام قادر به نمایندگی پرولتاریای روسیه نبودند. اما این ظاهر قضیه است.

آنها لنین را نفی می‌کنند ولی تروتسکی را نه. زیرا خط تروتسکی مبارزه با صنعتی شدن اتحاد شوروی بود که ما در فوق نشان دادیم. در اواخر دهه بیست تروتسکی به علت فعالیت‌های ضد انقلابی در خدمت آلمان، از حزب کمونیست و اتحاد شوروی اخراج می‌شود. در مقاله آمده است: «اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست این کشور از اواخر دهه ۲۰ دیگر تماماً در راه سرمایه‌داری قدم نهادند و به مرور زمان یک سرمایه‌داری متمرکز دولتی تحت نام سوسیالیسم شکل گرفت و چون بختکی بر زندگی و مقدرات کارگران و مردم زحمتکش و تحت ستم در شوروی افتاد.»

بر مبنای این نظرات و اقدامات ضد انقلابی، کمیته مرکزی حزب بلشویک به رهبری استالین، تروتسکی را از کشور اخراج کرد و از ۱۹۲۸/۱۹۲۹ برق‌رسانی و صنعتی شدن تمام کشور را برای پنج سال برنامه‌ریزی نمود و با ادامه آن در برنامه ۵ ساله دوم از یک کشور فلاحتی عقب مانده به کشوری صنعتی، پیشرفته و انقلابی تبدیل نمود. این پیشرفت به مزاج امپریالیسم آلمان خوش نمی‌آمد، تروتسکی همین اتهامات ارتجاعی را در همان زمان به اتحاد شوروی و استالین وارد کرد. منصور حکمت که استاد تروتسکیست‌های درون حزب کمونیست ایران است، چنین درافشانی می‌کند: «بطور مشخص‌تر مدافعین سوسیالیسم در یک کشور ناسیونالیسم روسی را نمایندگی می‌کردند که خواهان صنعتی کردن روسیه بودند و رفیق [منظورش غلام کشاورز است - ما] نیز در توضیحات خودش حامیان واقعی و طبقاتی اینها را برشمرد. متقابلاً منتقدین دیدگاه فوق هم کسانی بودند که میگفتند از نظر اقتصادی چنین کاری عملی نیست. باید منتظر انقلاب جهانی بود. آنچه در این میان نمایندگی نمیشود لنین‌یسم است.» (منصور حکمت - زمینه‌های انحراف و شکست انقلاب پرولتری در شوروی - گزیده‌ای از مباحثات یک سمینار حزبی - انتشار در بولتن نظرات و مباحثات، «ضمیمه به سوی سوسیالیسم» اسفند ۱۳۶۴)

لنین از ۱۹۰۶ در تقابل با تزه‌های ارتجاعی تروتسکی که در کتاب «انقلاب پی در پی» نمود می‌یافت، تا زمان مرگش از «امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور» و صنعتی کردن آن دفاع می‌کرد. ما نقل قول‌هایی را از او در فوق آورده‌ایم. منصور حکمت مثل هر تروتسکیست دیگری سیاست لنین را در مورد صنعتی کردن و «امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور» را نفی می‌کند. در واقع در جبهه تروتسکی می‌ایستد ولی خودش را پشت لنین قایم می‌کند تا ماهیت ضد لنینی خود را بپوشاند.

در عین حال نقل قول حکمت روشن می‌کند که ریشه تفکر تروتسکیست‌های حزب کمونیست ایران از کجا آب می‌خورد: از منصور حکمت. یک تروتسکیست و اپورتونیست بی‌مثالی که خود در مورد روگردانی‌اش از مارکسیسم می‌گوید: می‌خواهم کفر بگویم. یعنی ضد مارکسیستی صحبت کنم و موضع بگیرم: «می‌خواهم با چند نکته شروع کنم که بیشتر شبیه به سوالات کفرآلودی از خود ما است. کفرآلود

به این معنی که ظاهر را جواب‌های تئوری تاکنونی، طرح خود این سؤالات را زیر سؤال میبرد.» (منصور حکمت - حزب و قدرت سیاسی - سخنرانی در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران - ۱۵ آوریل ۱۹۹۸)

آیا صنعتی کردن اتحاد شوروی خواست بورژوازی بود، منصور حکمت و تروتسکیست‌های حزب کمونیست می‌گویند آری. یا این که صنعتی نکردن اتحاد شوروی خواست بورژوازی بود؟ کدام یک؟ ما در بالا انکار ناپذیر نشان دادیم که پرولتاریای شوروی با دل و جان و آگاهی بالا از شرایط خودش و شرایط بین‌المللی و با گذشت و فداکاری کشور سوسیالیستی خودش را صنعتی کرد. این صنعتی شدن شتابان بود زیرا جنگ داخلی، روسیه را ویران و گرسنه کرده بود. صنعتی شدن باید به این وضع نا به سامان خاتمه می‌داد. پرولتاریای روسیه خطر تهاجم امپریالیستی‌ها و فاشیسم را به عیان می‌دید و باید علیه آن به خوبی آماده می‌شد. اما نویسندگان مقاله می‌گویند: «این بورژوازی زخم خورده روسیه بود که تحت نام سوسیالیسم راه را برای صنعتی کردن شتابان روسیه بر مبنای الگوی سرمایه داری متمرکز دولتی هموار کرد.» بدون مدرک، بدون اثبات، بدون تحلیل و واقعه، همینطور ادعای ارتجاعی تکرار شده منصور حکمتی. این شیوه تفکر یک شیوه تروتسکیستی ناب است.

ولی ما با مدرک نشان دادیم که خرابکاری در پروسه صنعتی شدن اتحاد شوروی کار بورژوازی سرنگون شده شوروی و مأمورین تروتسکی بود، همان تروتسکی‌ای که از دولت آلمان موجب و مزد دریافت می‌کرد. روشن است که صنعتی شدنی که استالین به آن آگاهی و تنش می‌داد مورد توافق فاشیسم هیتلری که در جریان تدارک حمله به اتحاد شوروی بود، نبود. فاشیسم هیتلری مایل بود به یک روسیه عقب مانده فلاحتی حمله کند تا یک کشور سوسیالیستی صنعتی مقتدر. امروز تروتسکیست‌های حزب کمونیست ایران همانند منصور حکمت دل برای فاشیسم هیتلری می‌سوزانند که توسط ارتش سرخ کشور مقتدر و صنعتی اتحاد شوروی، شکست مفتضحانه‌ای را متحمل شد.

البته ما برای تروتسکیست‌های حزب کمونیست ایران و منصور حکمت کف می‌زنیم و آنها را تشویق می‌کنیم زیرا منصور حکمت شاگرد خوب تروتسکی و تروتسکیست‌های حزب کمونیست شاگردان خوب منصور حکمت‌اند. ولی متأسفانه همه آنها ضد انقلابی‌های در خفا هستند. در اینجا مسأله‌ای پیش می‌آید: اگر سیر وقایع از جمله صنعتی کردن و اشتراکی کردن کشاورزی در اتحاد شوروی روند سرمایه‌داری بوده است، پس تروتسکیست‌های حزب کمونیست ایران باید در سوسیالیستی کردن اتحاد شوروی توسط خروشچف به او تبریک بگویند.

### ۳- وظیفه جنبش کمونیستی در انتقاد و طرد تروتسکیسم.

متأسفانه احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های کمونیستی در جنبش کمونیستی ایران نه چون خطوط متقارن بلکه همچون ریل راه آهن، موازی عمل می‌کنند. در کنار هم بدون تماس با هم، بدون هیچ برخورد ایدئولوژیک به همدیگر، بدون تشویق و تکامل نکات مثبت هم، هر کدام برای خود و در خود، کار خود را می‌کند. به قول مائوتسهدون فقط صدای خروس‌های هم را از دور می‌شنوند. این خیلی بد است، مضر است. زیرا ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی می‌تواند در یک حزب و سازمان نفوذ کند و در کل جنبش کمونیستی هیچ کس هم مزاحشان نشود. این جدائی و بی تفاوتی نسبت به هم می‌تواند کل جنبش کمونیستی را به فساد و اضمحلال بکشاند. آنوقت دیگر خیلی دیر شده است.

یکی از اشکال ایدئولوژی بورژوازی و خطرناکترین شکل آن، که ماسک رادیکال هم دارد، تروتسکیسم است.

تروتسکی در یک مرحله کوتاه در اوائل فعالیت سیاسی اش طرفدار لنین بود، سپس موضع ضد لنینی خود را پنهان نمی‌کرد. علناً موضع ضد لنین و استالین را تبلیغ می‌نمود. او یک ضد لنینی دو آتش بود، سپس موضع میانه گرفت، بعد چون طبقه کارگر و در رأس آن حزب بلشویک را به تسخیر قدرت نزدیک دید، سیاست‌های لنین را ظاهراً پذیرفت و وارد حزب شد. سپس از درون به مخالفت آشکار با لنین برخاست. لنین در باره تروتسکی چنین می‌گوید: «تروتسکی در سال ۱۹۰۱-۱۹۰۳ یک ایسکرایی جدی بود و ریازانف نقش او را در کنگره حزب در ۱۹۰۳ به عنوان «چماق لنین» نشان می‌داد. در پایان سال ۱۹۰۳ تروتسکی یک منشویک جدی است، یعنی او از ایسکرایی‌ها به سوی «اکنونمیست‌ها» می‌رود... او در ۱۹۰۴-۱۹۰۵ از منشویکی دور می‌شود و موضع بی ثباتی اتخاذ می‌کند، به طوری که خیلی زود با مارتینف («اکنونمیست») همکاری می‌کند، بعد از آن «انقلاب پی در پی» مزخرف چپ را ارائه می‌دهد. ۱۹۰۶-۱۹۰۷ به بلشویکی نزدیک می‌شود، و در اوائل سال ۱۹۰۷ پشتیبانی خود را از روزا لوکزامبورگ اعلام می‌کند...» (لنین - درباره اخلال در وحدت - مجموعه آثار - جلد ۲۰ - صفحه ۳۴۸ - نوشته در ۳۰ ماه مه ۱۹۱۴).

سالیان سال است که تروتسکیسم در حزب کمونیست جا خوش کرده است. از زمان منصور حکمت تا کنون. آنها حزب کمونیست را به یک حزب تروتسکیستی تبدیل نموده و خط ارتجاعی خود را به پیش می‌برند. عناصر سالم در حزب کمونیست ایران که اتفاقاً کم هم نیستند، تا کنون اراده‌ای در مبارزه با این جریان ضد کمونیستی از خود بروز نداده‌اند. این امر به وحدت پرولتری درون حزب کمونیست و کل جنبش کمونیستی ایران ضررهای جبران ناپذیری خواهد زد.

امر مبارزه با تروتسکیسم درون حزب کمونیست ایران فقط وظیفه کمونیست‌های انقلابی درون این حزب نیست، بلکه وظیفه کل جنبش کمونیستی ایران است تا این حزب از گنداب تروتسکیسم نجات یابد.

نظم کمونیستی

۱۵ دسامبر ۲۰۲۳